

Afghanistan's political developments and its relations with Iran (after the Taliban came to power)

Amir Hoshang Mir Choosesh¹

Reza Sayad Rashvanlou²

Ali Mohammadzadeh³

Abstract

The Relationship between the Afghan Government and the Taliban Group has experienced many ups and downs. With the Taliban's rise to power in 2021, the group's influence on the policies of Afghanistan's neighboring countries, including Iran, has been subject to varying approaches. This paper seeks to answer the question of how the political developments in Afghanistan and the Taliban's seizure of power will impact Iran's policy towards Afghanistan. This research has been conducted using a documentary-library method. The findings of the research indicate that the Taliban's rise to power and subsequent developments have had a significant impact on Iran-Afghanistan relations. These developments have posed new challenges to bilateral relations and led to greater complexities in these relations, influenced by security issues, power distribution in Afghanistan, and cultural and environmental factors.

Keywords: Political developments, Iran, Afghanistan, Taliban and foreign policy

¹ - Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran. . (Corresponding Author) **Amkooshesh@gmail.com**

² - Ph.D. student of the Department of Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran.

R.sayyad1299@gmail.com

³ - Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

A.mohammadzadeh75@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

Knowledge of political interpretation

Vol 6, No 19, Spring 2024

ppt 106-130

دانش تفسیر سیاسی

سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۳

صفحات ۱۰۶-۱۳۰

تحولات سیاسی افغانستان و روابط آن با ایران (پس از روی کار آمدن طالبان)

امیر هوشنگ میر کوشش^۱

رضا صیاد رشوانلو^۲

علی محمد زاده^۳

چکیده

رابطه حکومت افغانستان و گروه طالبان فرازو نشیب‌های بسیاری را سپری کرده است. با قدرت رسیدن طالبان در سال ۲۰۲۱ تأثیر این گروه بر سیاست کشورهای همسایه با افغانستان می‌تواند با رویکردهای متفاوتی باشد. حال این مقاله، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که سیر تحولات سیاسی در افغانستان و قدرت‌یابی طالبان چه تأثیری بر سیاست ایران در قبال افغانستان خواهد داشت؟ این پژوهش با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد قدرت‌یابی طالبان و تحولات پس‌از آن، به‌طور قابل توجهی بر روابط ایران و افغانستان تأثیرگذار بوده است. این تحولات، چالش‌های جدیدی را پیش روی روابط دو کشور قرار داده و منجر به پیچیدگی بیشتر این روابط تحت تأثیر مسائل امنیتی، توزیع قدرت در افغانستان و عوامل فرهنگی و محیط زیستی شده است.

واژگان کلیدی: تحولات سیاسی، ایران، افغانستان، طالبان و سیاست خارجی

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول)
amkooshesh@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران.

^۳ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران.

۱- مقدمه

گروه طالبان در سال ۱۹۹۴ در افغانستان ظهور کرد و در دهه ۱۹۹۰ با ایدئولوژی و تفسیر خاص خود از شریعت اسلام، افغانستان را اداره می‌کرد. پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، طالبان از قدرت برکنار شد، اما به فعالیت خود در مناطق روستایی به مبارزه مسلحانه علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی ادامه داد. در سال ۲۰۲۱، طالبان دوباره کنترل افغانستان را به دست گرفت.

هرچند ایران و افغانستان به دلایلی مثل مشترکات فرهنگی، زبانی، دینی، مذهبی و هم‌مرز بودن روابط جدایی‌ناپذیری دارند؛ اما باید دو نکته را در نظر داشت نخست اینکه جمهوری اسلامی ایران با داشتن آرمان‌ها و اهداف انقلابی و اسلامی، نمی‌تواند در قبال بحران افغانستان بی‌تفاوت باشد و دوم اینکه ایالات متحده آمریکا همواره به دنبال ایجاد تنش در روابط ایران و همسایگانش از جمله افغانستان بوده است. آمریکا معتقد است، تداوم بحران‌های امنیتی در ایران باعث کاهش توان و انرژی آن و عدم توانایی مقابله با آمریکا در مقابل فشارهای اقتصادی و سیاسی می‌شود (حسینی، محمد، ۱۴۰۲). مصداق این دو نکته وقوع حملات یازده سپتامبر است که ایران را به بازیگری فعال در سطح منطقه، برای مدیریت بحران افغانستان، تبدیل کرد. براین اساس، ایران، افغانستان را در محیط فوری خود قرار داده و سیاستی عمل‌گرایانه مبنی بر استقرار صلح، امنیت، ثبات و بازسازی افغانستان و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم را در برابر این کشور اتخاذ کرد (محمدیان و رضایی، ۱۳۹۴: ۳).

حال با قدرت‌یابی طالبان در افغانستان در آگوست ۲۰۲۱ وضعیت امنیتی در افغانستان و اطراف آن وارد مرحله جدیدی شده است. اگرچه در حال حاضر فعالیت‌های مسلحانه و حملات تروریستی در افغانستان، به میزان قابل توجهی کاهش یافته است، اما منطقه همچنان متشنج و به شدت بی‌ثبات است. پیچیدگی وضعیت نه تنها از درگیری‌های داخلی میان گروه‌های ذینفع مختلف در داخل افغانستان، بلکه از درهم تنیدگی این درگیری‌ها با منافع

مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ناشی می‌شود. جنگ مداوم بین اسرائیل و سازمان حماس از اکتبر ۲۰۲۳ به بی‌ثباتی در خاورمیانه کمک می‌کند. بدیهی است که منافع ایران و سایر کشورهای همسایه مانند روسیه، چین و آمریکا نقش اساسی دارد. (Theresa

Caroline Winter, 2024)

این مقاله، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که سیر تحولات سیاسی در افغانستان و قدرت‌یابی طالبان چه تأثیری بر سیاست ایران در قبال افغانستان خواهد داشت؟ از آنجاکه واقع‌گرایی به‌عنوان یک نظریه اصلی در روابط بین‌الملل، بر نقش قدرت، منافع ملی و امنیت در تعاملات بین دولتی تأکید می‌کند. فرضیه پژوهش این است که ایران در چارچوب سیاست واقع‌گرایی به دنبال افزایش امنیت و منافع خود در روابط با افغانستان بوده منتهی روابط دو کشور با قدرت‌یابی طالبان تحت تأثیر مسائل امنیتی، توزیع قدرت در افغانستان و عوامل متعدد فرهنگی و محیط زیستی قرار گرفته است.

۲- پیشینه تحقیق

تحولات افغانستان و نقش ایران در شکل‌گیری طالبان و آینده روابط فی‌مابین، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ اما هر کدام از یک جنبه و لحاظ به موضوع پرداخته‌اند و هیچ‌کدام به‌صورت جامع و کامل نتوانسته‌اند، به تبیین موضوع پردازند؛ اما در پژوهش حاضر، سعی در دستیابی به دیدگاهی جامع در این زمینه هستیم. با این حال کمتر نویسنده‌ای، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان پرداخته است و این خلأ سبب نگارش این موضوع شده است. برخی از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع عبارت‌اند از:

- حسین کریمی فرد (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان سیاست خارجی ایران در قبال طالبان، بیان می‌کند که ایران بر جهت‌گیری سیاست خارجی (نگاه به شرق)، تأکید کرده است و خروج ایالات متحده از افغانستان می‌تواند، باعث تقویت این سیاست شود.

- محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۸۶) در کتاب ایران و افغانستان، از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی براین موضوع تأکید می‌کنند؛ ایران و افغانستان، دو واحد سیاسی جهان معاصر، از دیرباز، دارای سرزمینی یگانه با تاریخ و فرهنگی مشترک بوده‌اند. با توجه به یگانگی فرهنگی و تمدنی ایران و افغانستان و نیز عرصه پرتلاطم سیاسی جهان، در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در ایران و افغانستان، بحران‌های سیاسی، پدید می‌آید که مانعی برای نزدیکی ایران و افغانستان می‌گردند.

- فلاح نژاد و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی نیز اشاره شده است. آن‌ها اظهار داشته‌اند؛ افغانستان همواره از ناحیه نیروهای فراملی و فرو ملی، با قدرت‌های بزرگ و ساختارهای قومی- قبیله‌ای تحت فشار بوده و نیروهای ملی و یا به اصطلاح سطح دولت ملی فرصت و مجال برای تشکیل و سازندگی نیافته است و بنابراین فضایی برای طرح همگرایی میان این کشور و همسایگان آن، از جمله ایران به وجود نیامده است

- جان پرور، صالح آبادی و نادری چنار (۱۳۹۷)، در تحقیقی با عنوان تبیین جایگاه قدرت نرم در افزایش نفوذ سیاسی ایران در افغانستان، به بررسی نقش نفوذ سیاسی و همکاری‌های علمی بین‌المللی، با توجه به تجربه دانشگاه فردوسی مشهد، با دانشگاه‌های افغانستان پرداخته‌اند.

- باقری و جمعه زاده (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و روسیه، به تحولات افغانستان، معتقدند، ایران به دلیل قرابت‌های فرهنگی و جغرافیایی با کشور افغانستان و پیامدهای مختلف سیاسی و امنیتی ناشی از حضور نیروهای ناتو و آمریکا در این کشور، با روسیه اشتراکات متعددی دارد. از همین رو، تجارت مواد مخدر و بخصوص تریاک و وجود آشوب‌های قومی و سیاسی، همیشه اثرات سوئی بر هر دو کشور گذاشته است.

- هشیاری پور (۱۳۸۲)، در نوشتاری کوتاه، با عنوان مذهب و سیاست در دوران طالبان و دوره جدید، به بررسی مقایسه‌ای حکومت پیشین طالبان و دولت جمهوری اسلامی ایران پس از آن، می‌پردازد و تأیید می‌کند که مردم افغانستان تجربه تلخی از حکومتی رادارند که ادعای پیاده‌سازی اصول اسلامی را داشت. لذا منافع ایران اسلامی، ایجاب می‌کند، ضمن کوشش برای گسترش فرهنگ اسلامی، در زندگی اجتماعی مردم، از تأکید بر ایجاد دولت مذهبی صرف، در افغانستان خودداری ورزد.

- طیبه واعظی (۱۳۹۷)، در تحقیقی با عنوان جمهوری اسلامی ایران و مذاکرات صلح طالبان، نوع دیپلماسی ایران با طالبان، نقطه شروع آن و چگونگی آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

- سید سردار حسینی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان طالبان؛ تهدیدی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، معتقد است که ظهور طالبان به‌عنوان یک‌شبه نظامی به‌شدت نژادگرا (پشتون‌گرا)، ظرفیت زیادی را در ایجاد مشکلات امنیتی- نظامی جدی برای ایران، در خود جمع کرده است.

- حق‌شناس و یوسفی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران، معتقدند، محیط استراتژیک ایران، به‌گونه‌ای است که کشور افغانستان، یکی از حلقه‌های مهم این محیط را شکل می‌دهد. حضور ناتو و به‌ویژه آمریکا، در مرزهای شرقی ایران، حساسیت مرزهای ایران و افغانستان را بیش‌ازپیش افزایش داده و فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، به همراه داشته است.

- داودی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان؛ مورد مطالعه: ظهور مجدد طالبان، بیان می‌کند، جمهوری اسلامی ایران، برای تحکیم موقعیت خود، درعین حال که آرمانه‌ای انقلابی را دنبال می‌کند،

رویکرد واقع‌بینانه‌ای، در خصوص طالبان اتخاذ می‌کند تا به افزایش ضریب امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران بیانجامد.

۳- چارچوب نظری (واقع‌گرایی نوکلاسیک)^۱

واقع‌گرایی نوکلاسیک، یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل هست. این نظریه به‌ویژه واقع‌گرایی تدافعی، ترکیبی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی است. این نظریه، علاوه بر توجه به تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها عوامل داخلی و سطح خرد را نیز مؤثر بر تعیین آن می‌داند.

واقع‌گرایان نوکلاسیک کوشیده‌اند، نظریه‌ای برای توضیح تفاوت‌های موجود در تصمیمات مرتبط با سیاست خارجی دولت‌های منفرد ارائه کنند. این نظریه می‌کوشد، با فراروی از اتکای صرف به سطح تحلیل سیستمی، متغیرهایی از سطوح دیگر تحلیل را برای توضیح رفتار دولت‌ها به خدمت بگیرد و در این مسیر، از بعضی ایده‌های واقع‌گرایان کلاسیک نیز استفاده کند.

واقع‌گرایی نوکلاسیک در چارچوب پارادایم واقع‌گرایانه، باانگیزه غلبه بر کاستی‌های نظریات واقع‌گرایانه دیگر در تبیین چرایی تفاوت در رفتار واحدها به‌رغم یکسان بودن شرایط محیطی، ارائه شد؛ رئالیست‌های نوکلاسیک معتقدند که با مطالعه موردی و مشاهده عینی و تحلیل نظری، قادر خواهند بود تا نظریه‌های واقع‌گرایانه را بر اساس اصول پایه‌ای واقع‌گرایی به محک تجربه بگذارند؛ اصولی که عملاً ممکن است، در نظریه‌پردازی‌های واقع‌گرایانه از آن‌ها چشم‌پوشی شده باشد. سؤال اصلی این نظریه آن است که چرا نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل، در تفسیر روابط علی، ناتوان هستند و چگونه می‌توانند

¹ - Neoclassical realism

براین نقص فائق بیایند. برای رسیدن به این هدف، واقع‌گرایی نوکلاسیک فرض می‌کند که نظریه کامل تبیین‌کننده روابط علی، در سیستم بین‌الملل، باید سیستم را به‌عنوان نقطه عزیمت خود در نظر بگیرد؛ اما درعین حال، باید به مختصات داخلی واحدها، نیز پردازد و نتایج رفتاری واحدها را با عبور از ساختارهای داخلی شناسایی کند. بر اساس این فرضیه، سؤالی که مطرح می‌شود، آن است که مبانی نظری و فرا نظری نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک چه تأثیری بر فهم روابط بین‌الملل گذارده است؟ با اتکا به مباحث مطرح‌شده توسط متفکران اصلی این جریان نظری، می‌توان گفت که مبانی عقل‌گرایانه واقع‌گرایی نوکلاسیک با ترکیب نگاه نظام‌مند و نگرش مبتنی بر اصالت کنشگران و کارگزاران، توانسته است موجب تکامل فهم واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل شود. هرچند غلبه نگاه مادی‌گرایانه و فقدان نگاه عمیق به ابعاد معنایی زیست بین‌المللی، سبب گشته است که این نظریه، از شرح کل‌گرایانه برخی از رفتارهای بین‌المللی بازماند.

واقع‌گرایان براین باورند که نظام بین‌الملل، ماهیتی کاملاً آنارشیک دارد. دولت‌ها، مهم‌ترین بازیگران در محیط بین‌الملل به شمار می‌روند که صرفاً در پی کسب منافع ملی خود به‌منظور بقاء می‌باشند. در محیط آنارشیک بین‌الملل، به علت کمبود منابع حیاتی شاهد نزاع دائمی دولت‌ها هستیم. در چنین محیطی، دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و ... به رقابت می‌پردازند که در این میان، تنها راه برای بقاء، خودیاری است که از راه کسب دائمی قدرت به دست می‌آید. ماهیت چنین رقابتی بازی با حاصل جمع صفر است و معمای امنیت، بخش جدایی‌ناپذیری از نظام بین‌الملل است.

واقع‌گرایی نوکلاسیک با قرار دادن سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل، به‌عنوان نقطه عزیمت خود، تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی است (سطح واحد - سامانه‌ای). این نظریه در واکنش به ضد تقلیل‌گرایی بیش‌ازاندازه نوواقع‌گرایی ارائه شد.

نواقع‌گرایی به‌مثابه یک نظریه سیاست بین‌الملل به تبیین و تحلیل رفتار کشورهای منفرد پرداخته و آن را به نظریه سیاست خارجی وامی‌گذارد. در این مقاله به بررسی ظرفیت‌های این نظریه، برای تبیین و توضیح راهبرد جمهوری اسلامی ایران، در حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی در قبال طالبان پرداخته می‌شود.

این پژوهش درصدد آن است که با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، بتواند به این نتیجه برسد که جمهوری اسلامی ایران، برای تحکیم موقعیت خود، درعین‌حال که آرمان‌های انقلابی را دنبال می‌کند، رویکرد واقع‌بینانه و واقع‌گرایانه‌ای را در خصوص طالبان اتخاذ می‌کند تا به افزایش ضریب امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران بینجامد. لذا تصمیم‌گیرندگان سیاسی در تهران با استقبال از خروج آمریکا از افغانستان و با تغییر رویکردشان به طالبان و به‌رغم اختلاف‌های مذهبی و ایدئولوژیک، سعی در به تصویر کشیدن چهره‌ای جدید از این نیروی رادیکال سنی مذهب کرده‌اند. لیکن با توجه به اختلافات موجود و در صورت قدرت گرفتن طالبان و تثبیت حاکمیت، احتمال تنش بین ایران و طالبان بخصوص در مرزهای شرقی ایران وجود دارد. هدف این پژوهش، بررسی و نشان دادن امکان به‌کارگیری واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران در قبال طالبان هست.

۴- تحولات سیاسی و قدرت‌یابی طالبان در افغانستان

یکی از پیچیده‌ترین معماهای کنونی در افغانستان موضوع ظهور طالبان است. درباره چگونگی گسترش طالبان و نفوذ آن در افغانستان می‌توان گفت در اوایل پاییز ۱۳۷۳ شهر مرزی «اسپین بلدک» در نوار مرزی قندهار و پاکستان در یک درگیری شدید به تصرف گروهی درآمد که تعداد آن‌ها از ۳۰۰ نفر کمتر بود. این گروه که خود را محصل‌ها و طلاب مدارس دینی معرفی می‌کردند، به‌مرورزمان به طالبان معروف شدند. آن‌ها نخست مدعی بودند، قصد دارند امنیت کشور را برای عبور کالاهای تجاری تأمین کنند، اما دیری

نپایید که نقشه‌های نظامی - سیاسی خود را به اجرا گذاشتند. ابتدا کنترل قندهار را از دست مجاهدان خارج کردند و با تثبیت موقعیت خود در این مکان، در زمانی کوتاه کنترل ولایت‌های جنوبی و بعد از آن حوزه جنوب غرب را در دست گرفتند و پس از تسخیر کابل، ولایت‌های شرقی و به دنبال آن با تصرف مزار شریف و بامیان کنترل همه افغانستان را به دست گرفتند (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۶۲). در این مرحله، نیروی طالبان پیشرفت خود را مدیون سه عامل پول، سلاح و ایدئولوژی بودند. پس با کاهش یا توقف حمایت هر کدام از منابع مالی و لجستیکی، عمر طالبان نیز با وجود ادعاهایی که درباره سنخیت آن‌ها با ساختار اجتماعی افغانستان مطرح می‌شد، دوام نیافت (پویان، ۱۳۸۷، سایت اینترنتی آریایی). این گروه در سال ۱۹۹۴ میلادی، توسط ملا محمد عمر در ناحیه جنوبی افغانستان تأسیس شد و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قسمت عمده کشور افغانستان را تحت سلطه خود درآورد (خوش‌خطی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۶). با حمله آمریکا به افغانستان این گروه از قدرت کنار زده شد با این حال عوامل مختلفی باعث شد تا در سال ۲۰۲۱ این گروه به قدرت برسد که در ادامه دلایل آن آمده است:

الف- عدم توانایی سران مجاهدین در ایجاد دولت فراگیر ملی توانمند

پس از پیروی مجاهدین و استقرار صبغه الله مجددی مردم افغانستان، آرزوی روزهای درخشان را در سر می‌پروراندند، ولی این آرزو برآورده نشد و در کمتر از یک ماه از استقرار دولت جدید، جنگ قدرت بین رهبران مجاهدین آغاز شد. از دید برخی صاحب‌نظران، یکی از عوامل مهم داخلی که منجر به ظهور طالبان در افغانستان شد، ناتوانی رهبران گروه‌های جهادی افغانستان در تشکیل یک دولت فراگیر ملی و تمایل برخی از این گروه‌ها به اعمال سلطه بیشتر، در برابر دولت مجاهدین بوده است (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۵).

ب- برتری جویی قومی

از سال ۱۷۴۷ میلادی، قوم پشتون بر سرنوشت افغانستان حاکم بوده و به شیوه‌های مختلف برتری آن قوم را بر دیگر اقوام تحمیل کرده‌اند. چنگیز پهلوان در این باره می‌نویسد: ساختار قدرت در افغانستان از سال ۱۷۴۷ تا ۱۹۹۲ یعنی تا زمان قدرت گرفتن مجاهدین در کابل، همواره متکی به یک قوم بوده است (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰).

پهلوان در جای دیگر می‌نویسد: پشتون‌نیت‌ها در افغانستان یک چیز می‌خواهند و آن‌هم زعامت انحصاری پشتونان. آن‌ها معتقدند این زعامت را به هر وسیله و طریقی که ممکن باشد، باید به دست آورند (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۶).

آموزه‌های دینی طالبان، در افغانستان و تسمک به ظواهر شرع، آن‌هم با تفسیر سطحی ظواهر، هرچند ریشه در آموزه‌های فلسفی رادیکال دارد، اما مآلاً به‌عنوان ابزاری جهت وحدت دینی قوم پشتون و غلبه آن بر اقوام دیگر در افغانستان، مورد استفاده قرار گرفته است (خوش خطی و تقی لو، ۱۴۰۱: ۵۵).

پ- فقر عمومی و رکود اقتصادی

کشور افغانستان در زمره فقیرترین کشورهای جهان است. از علل تثبیت وضعیت عقب‌ماندگی در این کشور، بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی بوده است. چهارده سال مبارزه علیه اشغال‌گران کمونیست، پایه‌های اقتصادی سنتی را که تنها راه امرارمعاش مردم افغان محسوب می‌شد، متزلزل ساخت. با خروج ارتش شوروی و تشکیل دولت مجاهدین، جنگ داخلی آغاز و بنیان‌های اقتصادی را بیش‌ازپیش ویران ساخت. در این اوضاع رقت بار اقتصادی و فقر عمومی، مردم به دنبال منجی یا منجیانی بودند که بتوانند جامعه را از این حالت فقر و بحران عمومی برهاند (تقی لو، ۱۴۰۱: ۵۶).

۵- عوامل مؤثر بر روابط ایران با افغانستان

۱-۵- رویکردهای امنیتی ایران نسبت به افغانستان

۱-۱-۵- رویکرد امنیتی سیاست خارجی ایران در قبال حضور قدرت‌های خارجی در افغانستان

ایران و افغانستان به‌طور مستقیم از تحولات داخلی یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. هنگام جنگ‌های داخلی، یا اشغال افغانستان توسط قدرت‌های خارجی، یکی از کشورهایی که به‌طور مستقیم تأثیر پذیرفت، کشور ایران بود (Siddiqui, 2021). با وجود تلاش‌های دیپلماسی ایران، برای جلوگیری از حمله نظامی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، با وقوع حمله، ایران نقش سازنده‌ای در سرنگونی طالبان، از طریق همکاری با نیروهای ائتلاف، ایفا کرد. با استقرار نیروهای خارجی و تأمین ثبات نسبی در سال‌های اولیه حضور آنان در افغانستان، خواسته خروج تدریجی این نیروها از افغانستان از سوی کشورهای منطقه قوت یافت؛ اما امضای موافقت‌نامه همکاری‌های بلندمدت راهبردی میان آمریکا با افغانستان که بر تداوم همکاری‌ها و استقرار نیروهای نظامی تأکید داشت، بر شدت نگرانی‌های کشورهای منطقه افزود (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۴۰). از سوی دیگر هم‌زمان با وقوع حملات یازده سپتامبر، ایران به بازیگری فعال در سطح منطقه، برای مدیریت بحران افغانستان، تبدیل شد. بر اساس همین امر، ایران، افغانستان را در محیط فوری خود قرار داده و سیاستی عمل‌گرایانه مبنی بر استقرار امنیت، صلح، ثبات و بازسازی افغانستان و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم را در برابر این کشور اتخاذ کرد (محمدیان و رضایی، ۲۰۱۳: ۳). به‌عنوان مثال، می‌توان به حضور فعال در کنفرانس بن ۲۰۰۱، با هدف پایه‌گذاری نظام سیاسی جدید افغانستان، مشارکت سازنده در بازسازی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان در کنار احترام به حاکمیت سیاسی این کشور، حمایت از دولت مرکزی، تحکیم و گسترش روابط در همه زمینه‌ها، کمک به بازسازی نیروهای امنیتی افغان، به‌منظور مبارزه با گروه‌های شبه‌نظامی افراط‌گرا و تروریسم، مشارکت فعال در فرایند صلح افغانستان،

دیپلماسی فعال بین‌المللی در مقابل حمله نظامی آمریکا به افغانستان، همکاری نظامی با نیروهای ائتلاف برای سرنگونی رژیم طالبان اشاره کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱).

در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان، وارد مرحله جدیدی شد. طالبان خواستار ایجاد یک ستاد در پایتخت شد. ورود داعش به افغانستان در سال ۲۰۱۴، باعث توجه بیشتر ایران به افغانستان شد و ایران داعش را بخشی از استراتژی آمریکا در افغانستان می‌دانست که قصد دارد، از طریق آن، ناکامی‌های خود را در سوریه و عراق، از طریق افغانستان جبران کنند. به‌خصوص اینکه داعش کاملاً و با صراحت، تهدید کرده بود که قصد دارد، از طریق نفوذ در خاک افغانستان به ایران آسیب بزند (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱).

در همان حال، حضور داعش در افغانستان از دید تهران، می‌توانست نشانه‌ای از حضور رقیب سنتی خود، یعنی عربستان سعودی در افغانستان باشد. مخصوصاً این امر زمانی اتفاق افتاد که از ابتدای سال ۲۰۱۶، تنش‌های عربستان و ایران، پس از قطع روابط افزایش یافته بود. در چنین شرایطی، ایران از طریق ایجاد روابط با گروه‌هایی فراتر از متحدان سنتی خود (عمدتاً ائتلاف شمال)، به دنبال ایجاد سنگری در برابر سلطه عربستان در افغانستان بود. ضمن اینکه، ایران ظهور طالبان را بخشی از واقعیت جامعه افغانستان و یک امر انجام‌شده، می‌دانست؛ بنابراین، تلاش می‌کرد با برخی از گروه‌های طالبان که مواضع میانه‌روتر داشتند، روابط برقرار کند. در ایران، طالبان برای مقابله با داعش و نقش حائل در برابر آمریکایی‌ها، به‌عنوان نیرویی ضروری قلمداد می‌شد. به‌بیان‌دیگر، وجود اختلاف بین داعش و طالبان، این امید را در ایران به وجود آورد که می‌توان از طریق طالبان، با داعش مقابله کرد. درحالی‌که داعش، یک گروه فراملی و یک دشمن فرقه‌ای است که شیعیان را به‌طور کلی هدف قرار می‌دهد؛ یک رقیب ایدئولوژیک برای طالبان نیز محسوب می‌شود. داعش، طالبان را به‌عنوان یک پدیده مذهبی-ملی، توصیف می‌کند که اصول واقعی اسلام را نمایندگی نمی‌کند (Kousary & Hansen, 2022: 1). به‌هرحال واقعیت این است که افغانستان در چندین دهه گذشته، با توجه به جاه‌طلبی هژمونی، بانظمی برون ساخته

مترتب بر دخالت قدرت‌های بزرگ مدیریت شده است. یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و مانعی مهم برای برقراری نظم پایدار درون‌زا، انطباق نداشتن این نظم با واقعیت‌های منطقه بوده است. آمریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ که می‌خواهد، هژمون شود، همواره توانسته در امور افغانستان دخالت کند و به سایر قدرت‌های منطقه‌ای اجازه ورود ندهد. (واریانو، ۲۰۰۹: ۱۸۲-۱۸۰). بازگشت حاکمیت طالبان، بر افغانستان پیامدهای مهمی برای منطقه و سیاست بین‌المللی به‌طور گسترده‌تر خواهد داشت. (Chosky, 2021: 1-4). البته از دیدگاه ایران، اروپا باید در مذاکرات دیپلماتیک با ایران که بر امنیت و تشکیل یک دولت قدرتمند و فراگیر در افغانستان متمرکز است، وارد شود. علاوه بر این، کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان، می‌توانند نقش مهمی در ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در بخش‌های امنیتی و اقتصادی ایفا کنند. چنین تلاش‌های مشترک می‌تواند به‌طور قابل توجهی به امنیت منطقه‌ای، توسعه مشارکت‌های استراتژیک، رونق اقتصادی و توسعه پایدار کمک کند. آن‌ها همچنین می‌توانند به‌عنوان یک بازدارنده مهم برای جریان بیشتر پناهجویان، قاچاق مواد مخدر و گسترش تروریسم به سمت اروپا عمل کنند.

۱-۲-۵ رویکرد امنیتی سیاست خارجی ایران در قبال ناآرامی‌های داخلی در افغانستان

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در قبال افغانستان، در دهه‌های اخیر دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است که با تغییر اهداف تاکتیکی و استراتژیک مشخص اعلام شده است. جمهوری اسلامی ایران، سیاست خود را با بازیگران منطقه‌ای مانند پاکستان و عربستان سعودی و همچنین با تأثیرات فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده تطبیق داده است. مشکلات بی‌شمار در افغانستان از جمله ناآرامی‌های قومیتی و سیاسی، مخالفت ایران با حضور نیروهای خارجی، اختلافات آبی-سیاسی، جریان پناهجویان، مهاجرت غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و اسلحه، چالش‌های پیچیده‌ای را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. اهداف اصلی ایران در این برهه زمانی دو چیز است: اول،

جستجوی یک دولت فراگیر در افغانستان که نشان‌دهنده تنوع گروه‌های قومی و اقلیت‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که با ایران مرتبط هستند، برای تضمین ثبات در داخل افغانستان و در امتداد مرزهای آن. ثانیاً، هدف ایران تعمیق نفوذ استراتژیک خود در افغانستان برای دستیابی به اهداف بلندمدت منطقه‌ای و مهار تأثیرات خارجی مانند نفوذ ایالات‌متحده و مخالفان ایدئولوژیک مانند گروه افراطی شبه‌نظامی داعش (دولت اسلامی در عراق و سوریه) است (جولیوس وان فری تاگ، ۲۰۲۴).

از یک سو می‌توان گفت، حضور نظامی آمریکا، عاملی مؤثر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در مورد افغانستان بوده است. چون ایران، حضور نظامی آمریکا در افغانستان را از یک سو آن را در تقابل با افزایش نقش آفرینی ایران در منطقه، برای تأمین منافع ملی به شمار می‌آورد و از سوی دیگر تهدیدی برای امنیت ملی خود دانسته است؛ بنابراین، با بررسی سیاست خارجی دو کشور، می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از آن‌ها در پی تأمین منافع خود در میدان افغانستان هستند. این سیاست‌ها در مورد افغانستان، در بسیاری از موارد، مشترک بوده و زمینه همکاری آن‌ها را فراهم کرده است؛ اما در برخی زمینه‌ها، تعارض منافع به بستر رقابت و منازعه میان دو کشور تبدیل شده است (اکبر زاده، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۰). آمریکا علیه ایران را فراهم کرده بود. پرواز پهپاد آمریکایی RQ170 بر فراز ایران که در سال ۲۰۱۱ توسط ایران رهگیری و شکار شد، نمونه‌ای از این اقدامات به شمار می‌آید (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۹).

یک نکته مهم اینکه از منظر ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران، قصد دارد روابط راهبردی بلندمدت خود با چین و روسیه را تقویت کند. ابهامات پیرامون حکومت طالبان، سرمایه‌گذاری کامل ایران از دستاوردهای ژئوپلیتیک اخیر خود در افغانستان را دشوار می‌کند. ایران با چالش‌های جدی با رژیم دوم طالبان مواجه است که ویژگی آن رویکرد قومی محور و انحصاری به قدرت است. جمهوری اسلامی ایران، رویکردی عمل‌گرایانه را در قبال طالبان انتخاب کرده است و آن‌ها را به‌عنوان یک تهدید ایدئولوژیک می‌شناسد،

اما نیاز به همزیستی با آن‌ها را تصدیق می‌کند؛ بنابراین، ایران رویکرد تاکتیکی منعطف را در پیش گرفته است و به دنبال کسب حداکثر امتیاز در تعاملات خود با طالبان است. در مقابل، حکومت طالبان از موضوعاتی مانند تنش‌های مرزی و سیاست آب، برای گرفتن امتیاز از ایران استفاده می‌کند. این استراتژی‌های متقابل، می‌تواند بی‌ثباتی در منطقه را تشدید کند و به‌طور بالقوه بر اروپا تأثیر بگذارد (Birgit Lamm, 2024). با توجه به شرایط منطقه‌ای حاضر و تهدیدات پیش‌بینی‌نشده و گسترده نامتوازن پیش روی ایران، به کار گرفتن رویکرد تهاجمی، در سطح عملیاتی و تاکتیکی منجر به افزایش ضریب امنیت و بقای ایران می‌شود. با وجود اینکه، ایران همواره بر یک راهبرد دفاعی، تدافعی و تعاملی مبتنی بر بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تأکید می‌کند، به کار گرفتن رویکرد پیشگیرانه تهاجمی به افزایش امنیت، کاهش تهدیدات و خنثی کردن تحولات نامتعارف علیه ایران می‌انجامد. استفاده از رویکرد تهاجمی به این دلیل است که ایران با تهدیدات گوناگون روبروست و اولویت‌بندی در تهدیدات و نوع پرداختن به آن‌ها، سبب شده است با جدیت بیشتری به ضرورت‌های امنیتی خود بیندیشد (داودی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲).

۶- عوامل تأثیرگذار بر روابط آینده ایران و افغانستان

۶-۱ توجه به بسترهای همکاری

سیاست خارجی دولت‌ها، از دودسته عوامل متأثر است: دسته اول، عواملی که به ساختار داخلی آن‌ها مرتبط است، این عوامل شامل می‌شود بر موقعیت جغرافیایی، ترکیب قومی و مذهبی، تجربه تاریخی، ویژگی سیستم‌های سیاسی و نخبگان آنان، منابع طبیعی، شرایط اقتصادی، توان نظامی، توانمندی‌ها و نیازهای تکنولوژیکی و تمایلات ایدئولوژیکی. دسته دوم، عواملی که به تحولات خارجی مرتبط هستند که شامل سیستم سیاست بین‌المللی و زیر سیستم‌های منطقه‌ای می‌شود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی ماهیت سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران در برابر حکومت طالبان است. به‌طور کلی اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در برابر سایر کشورهای همسایه و منطقه در حفظ تمامیت ارضی، رفاه ملی، امنیت ملی، حفظ پرستیژ ملی، کسب قدرت بین‌المللی و حفظ قدرت داخلی، ترویج ایدئولوژی و عقاید مذهبی خلاصه می‌شود. به‌علاوه، امروزه به دلیل هزینه‌های بالای جنگ، کشورها می‌کوشند از راه غیرنظامی به اهداف خود دست یابند. ایران و افغانستان به‌عنوان دو کشور مهم از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در غرب آسیا، علیرغم داشتن پیشینه‌های مشترک فرهنگی و اعتقادی مشارکت محدودی در زمینه همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند. آنچه بر لزوم بیش‌ازپیش همکاری بین ایران و افغانستان اهمیت می‌دهد، منافع و تهدیدات مشترکی است که از جانب قاچاقچیان مواد مخدر و وجود گروه‌های تروریستی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به وجود آمده است. روابط دو کشور ایران و افغانستان و خاصه طالبان، نیازمند الگویی است که توانایی مقابله با بحران‌های سیاسی را داشته باشد. دو کشور ایران و افغانستان، می‌توانند با تقویت امنیت انسانی، سازوکارهای همکاری جوینانه در موضوعات اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، علمی، بشردوستانه، تکنیکی، مذهبی، ورزشی، توریستی، حقوقی، اداری، معنوی، شغلی، اقتصادی، دستیابی به منافع دو کشور را تحقق بخشند. همچنین برای حل و فصل مسائل استراتژیک دو کشور، می‌توانند با ایجاد تفاهم‌های دو یا چندجانبه در درازمدت به بخشی از راهبردهای سیاست خارجی خود در مورد اختلافات مرزی، قاچاق کالا و مواد مخدر، مقابله با تروریسم و ... به امنیت ملی و منطقه‌ای دست یابند (مرتضوی امامی زواره، ۱۳۹۸: ۹۰).

تلاش برای حذف یا محدودسازی زبان فارسی، از دیگر اقداماتی است که ایران را نگران کرده است. به‌عنوان مثال، طالبان زبان فارسی را از لایحه دیوان عالی کشور حذف کرد. از آن‌پس لایحه دیوان عالی کشور، فقط به زبان پشتو و انگلیسی نوشته می‌شود. همچنین اسامی دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه بلخ که به فارسی نوشته شده بود، حذف شد و به جای آن

از زبان پشتو استفاده شد (Sahoo, 2022). حتی اسامی بیمارستان‌ها و اغلب ادارات دولتی از فارسی به پشتو و انگلیسی تغییر یافته است. طالبان، اساتید دانشگاه را وادار کرده که تحقیقات و پژوهش‌های خود را به زبان فارسی و پشتو ارائه کنند. اساتید در عین حال موظف‌اند تا آنجا که ممکن است، در ارائه دروس و سخنرانی‌ها از زبان پشتو استفاده کنند. تمام این‌ها در حالی است که پیش‌ازین، نه تنها زبان فارسی، زبان دیوانی افغانستان بود، بلکه در مناطق فارسی‌زبان، کمترین محدودیتی برای استفاده از این زبان وجود نداشت. ناتوانی طالبان در مهار داعش، از دیگر نگرانی‌های ایران است. یکی از دلایلی که ایران مایل به همکاری با طالبان و کاهش حمایت خود، از گروه‌های مخالف از جمله جبهه مقاومت ملی بوده و رهبران مخالف را از ایجاد ساختارهای موازی حکومتی، منع می‌کند، تشویق طالبان به برخورد با داعش بوده است (shekhawat, 2023: 2).

نکته دیگر انتظار ایران، در مورد حقایق ایران از رودخانه هیرمند نیز توسط طالبان برآورده نشده است. طبق معاهده ۱۹۷۳، بین نخست وزیران ایران و افغانستان، قرار بود، ایران سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب از آب رودخانه هیرمند را دریافت کند. در دوره ریاست جمهوری اشرف غنی، افغانستان شروع به ساخت تعدادی سد جدید، مانند سد سلما بر روی رودخانه هریرود و بند کمال خان، در عرض رودخانه هیرمند نمود. اهداف غنی از احداث این سدها، زمانی ماهیت خود را نمایان ساخت که وی سیاست "آب در برابر نفت" را مطرح کرد (Shekhawat, 2023: 2).

۶-۲ تأثیر توزیع قدرت در افغانستان بر روابط با ایران

مواضع ایران، با توجه به رویکرد طالبان متفاوت خواهد بود. اگر طالبان به سمت توزیع قدرت حرکت کند و اقوام دیگر، به‌ویژه شیعیان و مردم ترک‌زبان را در ساختار حکومت مشارکت دهد، با توجه به اینکه ایران از نظر ایدئولوژیک، با شیعیان و هزاره‌های افغانستان، اشتراکات زیادی دارد و همه این مسائل، به نفع ایران است، می‌تواند هدف طالبان با آنچه، موردعلاقه جمهوری اسلامی ایران است، هماهنگ شود؛ اما اگر رویکرد

طالبان بر اساس انحصار قدرت باشد، با توجه به اینکه ایدئولوژی این گروه، با ایران متفاوت است و به عربستان سعودی نزدیک تر هستند، به نظر می‌رسد که روابط ایران و طالبان دوستانه نخواهد بود. با این ملاحظه، ابعاد و مسائل امنیتی به وجود آمده در قبال جمهوری اسلامی ایران، باعث شده است که ایران، با رویکرد تاکتیکی و باهدف مدیریت و دفع تهدید در سیاست خارجی خود با افغانستان پردازد. در مجموع به نظر می‌رسد؛ جمهوری اسلامی ایران، برای تحکیم موقعیت خود، در عین حال که آرمان‌های انقلابی را دنبال می‌کند، رویکرد واقع‌بینانه‌ای، در خصوص طالبان اتخاذ می‌کند تا بنا به شرایط منطقه‌ای فعلی و تهدیدات گسترده نامتوازن و پیش‌بینی نشده پیش روی جمهوری اسلامی ایران، به افزایش ضریب امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران بیانجامد (داودی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱). هم‌زمان با شکست واشنگتن در افغانستان و بازگشت حاکمیت طالبان، برای ایران، چیزی بیش از پیروزی طالبان است و باعث شد، ایران با به کار گرفتن رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی در پی حفظ قدرت خود باشد. رهبری جمهوری اسلامی ایران، در مورد احتمال قدرت گرفتن طالبان پس از خروج نیروهای ناتو، سال‌ها قبل از پایان اشغال افغانستان توسط ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ واقع‌بین بود (کافیرو، ۲۰۲۲: ۲).

هم‌اکنون و باگذشت نزدیک به دو سال از به قدرت گیری طالبان، انتظارات ایران برآورده نشده است. طالبان تاکنون از تشکیل دولت فراگیر، سرباز زده و تا حد زیادی از شرکت اقلیت‌های قومی و مذهبی در ساختار قدرت خودداری کرده است. به‌عنوان مثال، اکثر مناصب در کابینه طالبان، در اختیار پشتون‌ها یا شخصیت‌های نزدیک به پاکستان است، از جمله اعضای شبکه‌هایی مانند حقانی، ملا برادر و ملا یعقوب. گروه حقانی یک گروه سنی افراطی است که ایدئولوژی آن‌ها، ریشه در نفرت از شیعیان دارد. آن‌ها ضد ایرانی هستند و با هر شخصیت طرفدار ایران، در دولت مخالفت کرده‌اند (Belén Soage, 2022: 2). رفتار طالبان، نشان می‌دهد، این گروه هنوز مثل گذشته، یک گروه ناسیونالیست با تحمل صفر نسبت به گروه‌های مذهبی و قومی در افغانستان است

(Kousary & HANSEN, 2022). از اوت ۲۰۲۱، گروه‌های مختلف تروریستی در افغانستان، دست کم ۲۲۴ حمله انجام داده‌اند. در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲، داعش با ۸۰ حمله که در آن دوره، مسئولیت آن را بر عهده گرفت، فعال‌ترین سازمان تروریستی در افغانستان باقی ماند (Baltaev, 2023: 1).

بدتر شدن وضعیت امنیتی، پذیرفتن اقلیت‌ها از جمله هزاره‌ها، شیعیان و صوفی‌ها را در برخی استان‌های افغانستان افزایش داد. برای مثال، در آوریل ۲۰۲۲، به نظر می‌رسید که یک سری انفجارها در مزار شریف، کابل و کندوز، به طور خاص این جوامع اقلیت را هدف قرار داد. از آنجا که بسیاری از مخفیگاه‌های داعش در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، در زرنج پیدا شده است، بر نگرانی‌های ایران افزوده است. سهل‌انگاری طالبان، این تصور را به وجود آورده که ممکن است، این گروه، تلاش کند تا از داعش در افغانستان، به‌عنوان ابزاری برای کمک به شناسایی و حمایت اقتصادی شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. این رفتار طالبان، باعث شده است که در ایران، این تصور پیش آید که اگر طالبان، نتواند در نهایت کشور را کنترل کند، با شرکای جایگزین، برای پیشبرد اهداف خود در افغانستان تعامل نماید (Kousary & Hansen, 2021: 1).

۶-۳- تأثیر روابط ایران با آمریکا بر افغانستان

هم‌زمان با خروج ایالات متحده از برجام، در سال ۲۰۱۸، همکاری ایران با طالبان بیشتر شد و تحریم‌های اضافی نیز علیه ایران وضع شد. این درست در زمانی بود که مشخص شد، ایالات متحده در حال بررسی خروج از افغانستان است. این موضوع تا حدی ایران را که خواهان حضور ضعیف آمریکا، در افغانستان بود و نه خروج کامل، نگران می‌کرد و هم‌زمان رایزنی با طالبان را ضروری‌تر می‌نمود. تنها چند هفته بعد، دیدارهایی بین هیئت‌های تهران و طالبان صورت گرفت. نمایندگان ایران و طالبان برای اولین بار نبود که با یکدیگر ملاقات می‌کردند، اما برخلاف گذشته، ایران در این زمان، دیدارها را علنی کرد. دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران، اذعان کرد که کشورش تا

حدودی با طالبان همکاری دارد. وی همچنین در جمع‌بندی تفکر کنونی ایران در مورد طالبان، گفت: داشتن افغانستان آینده، بدون هیچ نقشی برای طالبان غیرممکن است (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۳). علی شمخانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۸، اعلام کرد که با طالبان دیدار کرده است. چهار روز بعد، هیئتی از طالبان به ایران آمد و این دیدارها، در سپتامبر و نوامبر ۲۰۱۹ و ژانویه و جولای ۲۰۲۱ تکرار شد. (Nada, 2021: 2). حتی گفته می‌شود، این جمهوری اسلامی ایران بود که برای اولین بار زمینه را، برای برقراری ارتباط بین مسکو و رهبران طالبان فراهم کرد و در نهایت به تبادل پیام‌های حسن نیت اختر محمد منصور، رهبر پیشین طالبان منجر شد. پس از آن طولی نکشید که طالبان به‌طور معمول با نمایندگان سرویس‌های اطلاعاتی روسیه در تهران، ملاقات می‌کردند (Nabil, 2016: 3).

در سال ۲۰۱۸ که آمریکا مذاکره با طالبان را در دوحه قطر آغاز کرد، طالبان از اینکه می‌توانند، از روابط خود با تهران استفاده کنند تا امتیازات کمتری در گفتگو با ایالات متحده بدهند، روابط خود را با ایران گرم‌تر کرد. به نظر می‌رسد، در ملاقاتی که در این دوره بین طالبان و ایران، به‌ویژه در مشهد، صورت می‌گرفت، طالبان به درخواست‌های ایران پاسخ مثبت می‌دادند. از جمله شروط ایران در گفتگو با طالبان، رعایت حقه‌ها، رعایت حقوق شیعیان، حفظ زبان فارسی، تبدیل رودخانه هیرمند، تشکیل دولت فراگیر، رعایت حقوق شیعیان، حفظ زبان فارسی، تبدیل نشدن افغانستان به پایگاهی برای دشمنان ایران از جمله اسرائیل است. (Kousary & Hansen, 2022: 1). در سال ۲۰۲۱ و بعد از قدرت‌گیری طالبان، نشانه‌ای امیدوارکننده از روابط این دو در آینده، انتصاب دو افسر برجسته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ظاهر روابط نزدیکی با طالبان داشتند، به‌عنوان سفیر و معاون جدید سفیر ایران در افغانستان و تحویل سفارت افغانستان در تهران به طالبان تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد، ایران با بهبود روابط خود با شورشیان پیروز، از رقبای خود در خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که در دهه ۱۹۹۰ از امارت سابق طالبان حمایت می‌کردند، اما پس از ۱۱

سپتامبر روابط خود را قطع و با این گروه مخالفت کردند، پیشی گرفت (Stone, 2022).
2)

۶-۴- مشارکت ایران در روند صلح افغانستان

در حالی که آمریکا، هرگونه توافق صلح با طالبان را منوط به اجازه و نظارت خود دانسته و همواره در مورد فرایند صلح در افغانستان رویکردی یک‌جانبه داشته است، ایران، تنها راه حل بحران افغانستان را مذاکرات بین افغان‌ها بدون دخالت خارجی دانسته و در این راستا، همواره از دولت مرکزی افغانستان حمایت کرده است (پهلوانی، ۱۳۹۱: ۲۲). حمایت رسمی ایران، از مذاکره دولت افغانستان با طالبان و حتی میزبانی و میانجیگری میان آن‌ها در سال ۲۰۱۱ با تأکید بر در نظر گرفتن همه گروه‌های افغان در مذاکرات انجام شده است (koepke, 2013:15). از این رو، سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل، با انتشار بیانیه‌ای با این توافق مخالفت کرده و اعلام کرد که ایران از مذاکرات صلحی حمایت می‌کند که بر پایه مالکیت و رهبری افغان‌ها انجام شود (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۹/۵/۳). عباس عراقچی، معاون سیاسی وقت وزیر امور خارجه ایران، نیز در سفر به کابل در آذر ۱۳۹۹، به منظور دیدار و گفتگو با مقامات دولت افغانستان، بر این موضوع تأکید کرد. رویکرد ایران در مورد صلح افغانستان، مبتنی بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، فراهم شدن شرایط برای مذاکرات بین افغان‌ها و حمایت همسایگان بدون دخالت آمریکا و ناتو، بوده است (ملازهی، ۱۳۹۹: ۳۲). در نقطه مقابل، از دیدگاه آمریکا، ایران همواره در پی بر هم زدن هرگونه توافق صلح در افغانستان است تا از این طریق، موقعیت خود را تقویت کند. ایران از طریق نیروهای سپاه قدس به شورشیان طالب کمک می‌کند که این کار، مانع تضعیف طالبان برای پذیرش انجام مذاکره می‌شود. ایران، به طور سنتی با گروه‌های ائتلاف شمال، همگام بوده و برای حفظ وفاداری این گروه‌ها تلاش می‌کند. این مسئله از مهم‌ترین چالش‌های تحقق صلح با طالبان به شمار می‌آید (پهلوانی، ۱۳۹۱: ۷۲۶).

جمع بندی

روابط سیاسی ایران و طالبان از زمان شکل‌گیری طالبان تاکنون دستخوش تحولات گوناگونی شده و در هر دوره به تناسب اتفاقات و وقایع رخ داده در آن، میزان ارتباط، نوع ارتباط و خصمانه و صلح‌آمیز بودن آن، میان دو کشور متفاوت بوده است؛ اما با نگاهی به روابط ایران و طالبان بعد از روی کار آمدن دوباره طالبان، دو گونه رویکرد، در روابط این دو کشور، متصور است: رویکرد اول، امکان اتحاد ایران و افغانستان برای جنگ با دشمن مشترک یعنی داعش است؛ اما رویکرد دوم، امکان روابط متنازعه‌مانه میان دو کشور به لحاظ حکومت ضد شیعی طالبان است. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت روابط ایران با افغانستان با دوراندیشی در سیاست خارجی نسبت به این کشور همراه بوده است و رابطه سیاسی ایران با طالبان گرچه رویکردی متناقض را دنبال کرده است، اما در هیچ دوره این روابط قطع نشده است و علت آن وجود مشترکات زبانی، قومی، فرهنگی و نیز مرز طولانی بین ایران و افغانستان است.

یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش‌های گوناگون نشان می‌دهد، رویکرد این کشور نسبت به طالبان بستگی به مواضع اتخاذشده از سوی طالبان خواهد داشت. در صورت توزیع قدرت ایران، می‌تواند با طالبان تعامل سازنده برقرار کند؛ اما در صورتی که طالبان به دنبال انحصار قدرت باشد، رویکرد ایران، نسبت به این کشور دوستانه نخواهد بود. جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم موقعیت خود، ضمن دنبال کردن رویکرد انقلابی، با اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه، در خصوص طالبان، بنا به شرایط منطقه‌ای فعلی و تهدیدات گسترده نامتوازن و پیش‌بینی نشده پیش روی جمهوری اسلامی ایران، به دنبال افزایش ضریب امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران است.

منابع

- جهانبخش، محمد تقی؛ چگینی زاده، غلامعلی و کیوان حسینی، اصغر، (۱۴۰۱). "فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان (۱۳۹۸ - ۱۳۵۸)", فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیست و هشتم، شماره ۱۲۰، زمستان ۱۴۰۱، صص ۵۴ - ۲۵.
- حسینی، سردار، (۱۳۷۹). طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- داودی، مائده، (۱۴۰۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان؛ مورد مطالعه: ظهور مجدد طالبان، مطالعات سیاسی جهان اسلام، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۵، بهار ۱۴۰۱، ۱۵۳-۱۲۹.
- داودی، مائده؛ کیانی، داود؛ کیهان برزگر؛ (۱۴۰۲). قدرت یابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال پنجم، شماره شانزدهم، تابستان ۱۴۰۲.
- سید عبدالقدوس؛ (۱۳۸۰). "جنگ‌های طالبان" <http://www.ariaye.org/ketab/syed.html>
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن؛ (۱۴۰۰). فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پس از خروج نیروهای آمریکا از افغانستان، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال یازدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۲۷، زمستان ۱۴۰۰.
- شفیعی، نوذر؛ (۱۴۰۲). از همکاری تا منازعه: تحلیلی بر روابط ایران و طالبان، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۴، شماره پیاپی، تابستان ۱۴۰۲.
- قوام، سید عبدالعلی؛ (۱۳۸۶). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- کریمی فرد، حسین؛ (۱۴۰۰). تبیین سیاست خارجی ایران در قبال طالبان (۲۰۲۱-۱۹۹۶). فصلنامه خاورمیانه (علمی)، سال ۲۸، شماره سوم، شماره پیاپی ۱۰۵، پاییز ۱۴۰۰.
- مجنون پپله رود، رامین، (۱۳۹۷). آمریکا به دنبال هژمونی از دست‌رفته خود در بالکان، خبرگزاری ایکننا:

<http://www.iqna.ir/fa/news/3781641/>

مجنون پیله رود، رامین (۱۳۹۷). خباث‌های ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران: در چهار بخش، خبرگزاری دفاع پرس:

<http://www.defapress.ir/fa/news/333428/>

مجنون پیله رود، رامین؛ (۱۴۰۲). طوفان الاقصی؛ طوفانی برای پایان نتانیاهو و حزب لیکود، فصلنامه آمریکا شناسی، مرکز مطالعات راهبردی آمریکا، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، سال پنجم، شماره ۲۳، آذر و دی ۱۴۰۲، ۶۸-۷۵.

<https://ascenter.ir/1402/11/18/>

مجنون پیله رود، رامین (۱۳۹۷). گام دوم؛ برنامه راهبردی و منشور تداوم انقلاب اسلامی در دو بخش، خبرگزاری دفاع پرس:

<http://www.defapress.ir/fa/news/338581/>

مجنون پیله رود، رامین؛ (۱۴۰۲). گفتمان مقاومت و تأثیر آن بر نظم جهانی، مجله ایرانی روابط بین‌الملل، زمستان ۱۴۰۲.

B2n.ir/futurewargazaworld1403

مجنون پیله رود، رامین (۱۳۹۷). نگاهی به دستاوردهای نظام در چهل سالگی انقلاب، خبرگزاری ایکننا:

<http://www.iqna.ir/fa/news/3781643/>

محمدخانی، علیرضا؛ (۱۳۸۸). تبیین رویکرد نواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ۸۳-۱۱۰.

مرتضوی امامی زواره، سیدعلی؛ (۱۳۹۸). واکاوی سیاست خارجی ایران در برابر افغانستان، مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۸، ۲۷-۱.

مهدوی، جعفر (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سیاسی طالبان، کابل: نشر سعید، ۱۳۹۵.

Koepke, B. (2013). *Iran's Policy on Afghanistan*. Sweden: Stockholm International Peace Research Institute.